بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 21 دی 1392.

امروز بنا بود یک مقداری در مورد نقش تفکرات جاهلیت در شکل گیری حوادث صدر اسلام صحبت کنیم. در آیات مختلف قرآنی تأکید بر این موضوع شده است که از تفکّرات جاهلیّت دوری جویید و حالا من بعضی از آیات را می خوانم قبل از اینکه این آیات را بخوانم این نکته را مد نظر داشته باشیم که همگی این آیات مدنی است. از آغازی که پیغمبر در مدینه حکومت دینی و حکومت اسلامی را پایه ریزی می کند هم پای با شکل گیری حکومت اسلامی، تفکّرات جاهلی هم خودش را بروز داده است. در جنگ بدر بحث جاهلیّت مطرح هست همین جور در سایر بحث ها در سوره آل عمران ماجراهای جریان احد را معذرت می خواهم در جنگ احد، ماجراهای جنگ احد را که در آیه قرآن شرح می دهد با این مطلب شروع می شود

وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ

سوره آل عمران آیه 144. اشاره به اینکه مرگ حضرت رسول صلوات الله علیه نباید آغاز بازگشت به گذشته و اینکه یک نوع ارتجاع به جاهلیت باشد. در همین سوره دو سه آیه بعد آیه 154 ده آیه بعد

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُعَاساً يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ

یعنی در واقع آنها گمان هایی که نسبت به پیغمبر داشتند گمان های جاهلی بوده است. این مطلب در زندگی پیامبر و کسانی که اطراف پیامبر را گرفته بودند خیلی مهم است. بسیاری از کسانی که ایمان آوردند به عنوان یک پیامبر الهی ایمان نیاورده بودند. به عنوان یک کسی که رییسی هست که آنها را مثلا زندگی بهتر به آنها می تواند بدهد و آنهارا از آن منجلاب گرفتاری هایی که دارند نجات دهد نه به عنوان شخصی که از جانب خدا مأمور هست و یعنی تصوراتشان از خدا و پیامبر و رسالت و اینها یک تصورات محدود جاهلی بوده است که در جاهای مختلف خودش را هی نشان می داده است. در سوره احزاب

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلاَ تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفاً ﴿32﴾

وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لاَ تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَ أَقِمْنَ الصَّلاَةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ﴿33﴾

وَ اذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَ الْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفاً خَبِيراً ﴿34﴾

من تصور می کنم که این ذیل آیه و اذکرن ما یتلی فی بیوتکنّ من آیات الله و الحکمه شاید تأکیدی باشد بر همان مضمون انما یرید الله لیذهب عنکم الرّجس. ای زن های پیغمبر آن آیات قرآنی که در خانه های شما خوانده می شود یعنی شما کسانی هستید که آیات قرآن در خانه پیغمبر نازل شده است شما بالاترین کسان هستید که باید رعایت کنید این آیات را و نباید پرهیز کنید از آیات الهی. این احزاب آیه 33 است. سوره فتح

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَ أَهْلَهَا وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْ‌ءٍ عَلِيماً ﴿26﴾

و در سوره مائده که یا آخرین سوره ای است که بر پیغمبر نازل شده است بنابر بعضی از نقل ها یا مثلا سوره نصر بعد از او نازل شده است در سوره مائده آیه 50

أَ فَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْماً لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿50﴾

آیات قبل را هم اگر ببینید از آیه این آیه 50 هست از آیه 47 تا پنجاه یک هشدار جدی به امت اسلامی در مورد پیروی از آداب جاهلیت در قرآن هست. و از یک نوع ارتجاع و بازگشت به آن سنت های جاهلی و متأسفانه از آغاز رحلت پیغمبر این پیش بینی هایی که در آیات قرآنی مطرح بوده است به وقوع می پیوندد. ثقیفه یکی از آنها است. داستان ثقیفه حالا منهای بحث های دیگر از دیدگاه یک شیعه خالص هم اگر نگاه نکنیم ثقیفه چیزی نیست جز احیاء دار النّدوه. یعنی شورای شیوخی که قبل از پیغمبر مطرح می شود و اینها می آمدند برای امور مهم تصمیم گیری می کردند اینها در ثقیفه جمع می شوند در واقع باز بازگشت به همان آداب قبلی برای تعیین رییس و تعیین قوانین و امثال اینها. بهانه هایی که در مورد حضرت امیر صلوات الله علیه و اینکه چرا به خلافت نمی رسد همه بهانه ها، بهانه های جاهلی است. بهانه هایی مثل اینکه سنش کم است این هم باز برگشت به همان سنت های جاهلی که ریاست پیر مردها و شیوخ هست بر جامعه. اینکه بهانه ای که حضرت علی بسیاری از این مردم را در جنگ ها کشته است و کینه و بغض اینها در قلب های مسلمانان هست آن هم همان همیّه الجاهلیه است که در آیه قرآن نسبت به او هشدار داده است و مردم را نسبت به آنها پرهیز داده شده است. در استدلالات، برهان های مختلفی که وجود دارد، این تفکّر جاهلی کاملا خودش را نشان می دهد. یکی از جنبه های مختلف تفکّر جاهلی، سردار حالا اینجور تعبیر کنم سردار جنگ را به عنوان یک مزیّت ویژه برایش قرار می دادند. ببینید از آن آغاز رحلت پیغمبر یکی از مسائل، مسئله داستان مالک بن نویره است. خالد بن ولید به خاطر کینه هایی که در جاهلیت با مالک داشته است از یک طرف و به خاطر زن زیبایی که مالک داشته است که می گوید به محض اینکه می خواست مالک را بکشد زنش آمد خودش را انداخت روی آن به این عنوان که از آن دفاع کند. مالک گفت تو اصلا من را کشتی. اشاره به اینکه اصلا خالد، خالد می آید مالک بن نویره را می کشد و همان شب هم با زنش همبستر می شود به طوری که بعضی از کسانی که همراه مالک بودند، داستان عجیبی است این مالک این داستان داستانی است که چیزی شاید در همان اوایل خلافت ابو بکر هست و همان خیلی آغاز مطلب بعضی از کسانی که همراه خالد بودند تحمّل می کنند و می آیند و قسم می خورند که هیچ وقت دیگر با مالک در یک سپاه نباشند. به عمر خبر می دهند و عمر می گوید که به خاطر اینکه مالک همپیمانش در جاهلیت بود می آید از مالک دفاع می کند. پیش خالد که می آید چند تا پر در کلاهش بود و شروع می کند پرها را در آوردن و این خیال می کرد که همه این اعتراضات از طرف خلیفه است و بعد که می رود پیش خلیفه همه قضایا حل می شود و خالد می شود سیف من سیوف الاسلام و ببینید این خالد به عنوان سردار فتوحات اسلامیه تلقی می شود. بعد از آن ما فتوحاتی که به عنوان فتوحات اسلامی تلقی می شود یکی از کسانی که یعنی رییس آن فتوحات هست همین خالد است. اینها در واقع همان ادامه چپاول جاهلی را ولی در قالب جدید. در قالبی که بهترین زمینه است برای اینکه به همان غنائم جنگی که در جاهلیت می رسند بتوانند در اسلام برسند. فتوحاتی که انجام می شود بالاترین فتوحات که به دست می آورند بالاترین غنائم هم مال همین ها است. تقسیم غنائم دقیقا تقسیمی هست بر اساس یک سری الگوهای جدید. دقیقا در مقام تقسیم غنائم دیگر آن مساوات اسلامی که ریز و درشت، دقیقا در جاهلیت هم همین جور بوده است. یعنی آن تفکرات جاهلی که بوده است که هر کس به اصطلاح رشادت بیشتری داشته باشد هر کس تک سوار بیشتری باشد آنها جایزه های بیشتری دریافت می کرده است آنها دوباره زنده می شود. در تقسیم بیت المال به خصوص به زن های پیغمبر و به ویژه به حفصه و عایشه بالاترین چیزها به حفصه و عایشه داده می شود و بعد برای اینکه یک ظاهر اسلامی به خودش بگیرد کسانی که در جنگ بدر شرکت کردند یک امتیاز را دارند کسانی که در جنگ احد هستند، حالا کاری نداریم که در جنگ احد فرار کردند و اینها صحبت نیست. یعنی در واقع امتیازات طبقاتی یک نوع اشرافیّت خاصی که بر مبنای آن کسی که بیشتر چپاول کند آن حاکم می شود که ببینید مسئله ای که در زمان عثمان پیش می آید مسئله تازه ای نیست. بنای آن از قبل گذاشته شده است. یعنی بناء تبعیض در تقسیم بیت المال. البته در زمان عثمان انقدر قضیه شور می شود که دیگر هیچ کسی نمی تواند تحمل کند حتی در واقع ببینید تفاوت زمان عثمان و زمان عمر این است. در زمان عمر کسان مختلفی که رؤسا بودند به همه می دادند. ولی عثمان فقط به خویشاوندان خودش. یعنی مروان بن حکم که طرید رسول الله است و عمر و ابو بکر حاضر نمی شوند آن را بازگردانند در زمان عثمان بازگردانده می شود و خمس غنائم آفریقا که یک رقم بسیار وحشتناکی است به مروان داده می شود. مروان پسر عموی عثمان است. بسیاری از مسلمانان مشکلشان این نبوده است که چرا به مروان می دهی. می گویند که چرا به ما نمی دهی همچنان که خلفای قبلی می دادندو مشکلی که حضرت امیر داشت این بود که این تبعیض را نمی خواست تحمّل کند و ببینید عمر، یکی از یعنی بیشترین نگاه جاهلیتی که بروز می کند در زمان عمر است. و این در کتاب های علمای ما به این بحث پرداخته شده است من حالا بعضی از منابعی که به این بحث اشاره دارد را عرض کنم از کتاب های قدیمی است ولی من کتاب های جدید را که بعضی هایش را اشاره دارد عرض کنم این آقای کمره ای در ترجمه های مختلفی که بر کتب حدیثی دارند، این بحث را در جاهای مختلفش اشاره کرده اند. در کمال الدین در مقدمه کمال الدین مثال های مختلفی از علاقه عمر به تفکّرات جاهلی و اینکه در رفتار های عمر چقدر تأثیر داشته است و اینها این را دارند من جمله در روضه کافی در ذیل تفسیر این محوط و دواوین العطاء، حضرت امیر صلوات الله علیه یکی از ظاهرا خطبه ای از حضرت امیر است که می گویند که من یکی از کارهایی که خواهم کرد دواوین عطاء را محو می کنم. دواوین عطاء دفتر هایی بوده است که نحوه تقسیم بندی ها آنجا وجود داشته است. این در ترجمه آقای کمره ای جلد 1 ترجمه روضه صفحه 102 مراجعه کنید نحوه تقسیم غنائم فتوحات اسلامی را آنجا ایشان اشاره کرده است. ایشان من جمله در مقدم کمال الدین صفحه 7 نمونه هایی از علاقه های عمر به آداب و سنن جاهلی را اشاره کرده است که اینها خیلی هایش در کتاب های دیگر هم هست ولی ایشان روی آنها تأکید می کند من جمله ایشان می گوید که اساسا اساس مخالفت عمر با حجّ تمتّع دلبستگی و علاقه او به موضوع آداب جاهلیت و سنن باستانی عرب بوده است. بحث منع از متعه نساء و تغییر محل سنگ مقام ابراهیم.

سؤال:

پاسخ: می گوید که در جاهلیت سه جور زوجیت مطرح بوده است و متعه نساء یک ازدواج جدیدی بوده است که در اسلام مطرح شده بوده است. قبل از آن نکاح چیز نبوده است توضیح می دهم آن را در جاهای دیگر. تغییر محل سنگ مقام ابراهیم. مقام ابراهیم در زمان حضرت ابراهیم چسبیده به بیت بوده است. خب تناسب هم همین است حضرت ابراهیم می خواسته است که خانه خدا را بسازد همان جا کنار خانه یک نگی گذاشته بوده است که بالا رود برای ساختن خانه. در زمان جاهلیت این سنگ را از آنجا برداشته اند و برده اند موضع فعلی اش. پیغمبر صلوات الله علیه دوباره سنگ را از اینجا می کنند و می چسبانند به بیت در واقع نزدیک در خانه آنجا. عمر که یک سیلی می آید پس از سیل سؤال می کند که محل سنگ حجر الاسود در جاهلیت کجا بود.

مقام، مقام در جاهلیت کجا بوده است و کسی بوده است می گوید من این را اندازه گرفته ام و می آید و دوباره سنگ را در همان محل جاهلی قرار می دهد.

سؤال:

پاسخ: ببینید بحث سر این است که اینها در آن داستان عول و تعصیب از ظهری این مطلب مطرح بوده است که اینها سنت عمر به عنوان یکی از مصادر شریعت مطرح بوده است. یکی از کسانی که از قدیم در مورد این موضوع صحبت کرده است فضل بن شاذان هست در کتاب ایضاح. این را من از کتاب ایضاح فضل بن شاذان صفحه 280 تا 286 و آقای مرحوم محدّث عرموی در تعلیقات غارات آن را از ایضاح نقل می کند جلد 2 صفحه 822. به یک تناسب می گوید هی سنه عمر و ما سنّه عمر فهو حقٌّ و ان خالف قول الله و سنت رسول الله. فضل بن شاذان می گوید که شما از عمر نقل کردید نحوه تزویج با موالی را یکی از سنت هایی که سنت جاهلی که عمر به خصوص روی این قضیه خیلی حساس بوده است مسئله اینکه ازدواج عرب ها با ایرانی ها ممنوع است. یعنی حق نداشتند موالی از عرب ها زن بگیرند. البته برعکسش اشکال نداشته است. اگر عرب ها می خواستند از ایرانی ها زن بگیرند اشکال نداشته است ولی ایرانی ها حق نداشتند از عرب ها زن بگیرند. یک نوع تبعیض نژادی خاصی را که حاکم کرده بودند یک روایت جالبی هست از حضرت امیر صلوات الله علیه من الآن روایت را کامل یادداشت نکردم حالا تکه ای که یادداشت کردم می خوانم در کافی جلد 5 صفحه 318 حدیث 59

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَتَتِ الْمَوَالِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالُوا نَشْكُو إِلَيْكَ هَؤُلَاءِ الْعَرَبَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يُعْطِينَا مَعَهُمُ الْعَطَايَا بِالسَّوِيَّةِ

غنائم جنگی که بوده است را به سویه تقسیم می کردند ولی اینها این جوری رفتارشان نیست. بعد در ادامه حضرت می گویند که حالا این روایتش را اگر بعضی از دوستان کامل بخوانند

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَتَتِ الْمَوَالِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالُوا نَشْكُو إِلَيْكَ هَؤُلَاءِ الْعَرَبَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يُعْطِينَا مَعَهُمُ الْعَطَايَا بِالسَّوِيَّةِ وَ زَوَّجَ سَلْمَانَ وَ بِلَالًا وَ صُهَيْباً وَ أَبَوْا عَلَيْنَا هَؤُلَاءِ وَ قَالُوا لَا نَفْعَلُ فَذَهَبَ إِلَيْهِمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَكَلَّمَهُمْ فِيهِمْ فَصَاحَ الْأَعَارِيبُ أَبَيْنَا ذَلِكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَبَيْنَا ذَلِكَ فَخَرَجَ وَ هُوَ مُغْضَبٌ يُجَرُّ رِدَاؤُهُ وَ هُوَ يَقُولُ يَا مَعْشَرَ الْمَوَالِي إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ صَيَّرُوكُمْ بِمَنْزِلَةِ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى يَتَزَوَّجُونَ إِلَيْكُمْ وَ لَا يُزَوِّجُونَكُمْ وَ لَا يُعْطُونَكُمْ مِثْلَ مَا يَأْخُذُونَ فَاتَّجِرُوا بَارَكَ اللَّهُ لَكُمْ فَإِنِّي قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ الرِّزْقُ عَشَرَةُ أَجْزَاءٍ تِسْعَةُ أَجْزَاءٍ فِي التِّجَارَةِ وَ وَاحِدَةٌ فِي غَيْرِهَا

ببینید داستان این هست با وجودی که حضرت امیر می آیند هنوز آن تفکّرات جاهلی در میان اینها وجود دارد و حاضر نیستند و حضرت امیر هم نمی تواند در واقع به راحتی اینها را چیز کند. یکی از مشکلات حضرت امیر سنت عمر بوده است که به عنوان یک منبع تشییع هست. داستان صلوه تراویح وقتی حضرت امیر وارد مسجد می شود یا به نقل دیگر امام حسن را می فرستد می گوید که مردم صدا زدند وا امراه. اینکه

سؤال: چه شد که همچین جایگاهی پیدا کردند؟

پاسخ: اینها بسیار زیرک بودند. چون در جاهلیت اصلا مقام بالایی نداشتند. آن چیزی که در نقل های ما هست و در نقل های اهل تسنن هم هست عمر در جاهلیت دلّال حیوانات بوده است. مبرتشا یک همچین چیزی بوده است. ابو بکر را الآن یادم نیست که کارش چه بوده است. ولی اینها در جاهلیّت کسانی نبودند که در رده بالای اجتماعی قرار داشتند ولی بسیار زیرک بودند یعنی واقعش آن زیرکی و اینکه معروف هست معاویه به عنوان زیرک شناخته می شود زیرکی معاویه نسبت به زیرکی و چیزهایی که خلفای قبلی داشتند اصلا قابل مقایسه نیست. بسیار زیرکی هایی که آنها در آن جریان خدا رحمت کند مرحوم آقا شیخ محمد رضا مظفّر در کتاب ثقیفه آن را مراجعه کنید تحلیل روان شناختی ای می کند در مورد خطبه ابو بکر در ثقیفه. خیلی جالب است در کتاب ثقیفه می گوید که این خطبه چقدر حساب شده است. کلمه کلمه این خطبه با حساب است. می گوید که عمر می گوید که من سخنرانی آماده کرده بودم برای ایراد کردن در ثقیفه ولی ابو بکر به من گفت که تو حرف نزن بگذارید که من صحبت کنم. می گوید که به خدا قسم هیچ چیزی از آن چیزهایی که آماده کرده بودم برای صحبت کردن آنجا نبود مگر اینکه بهتر از آن را آن مطرح کرد. این را مرحوم آقا شیخ محمد رضا مظفّر در ثقیفه تحلیل می کند کلمه کلمه این خطبه را اینکه این کجای قضیه را دارد خراب می کند این کجای قضیه را یک مقابله ای دارد یک مقایسه ای دارد بین صحبت انصار و صحبت ابو بکر. آنها چطوری از موضع ضعف سخنرانی های خود را شروع می کنند و اینه چطوری از موضع قوّت و چطوری قضایا را به هم چیز می کنند. ببینید ما در واقع یکی از مشکلات عجیبی که داریم وقتی در داستان دوات و قلم عمر می گوید که ان الرجل لا یحجر، می گوید فاختلفوا. یک عده ای طرفداری عمر در حضور پیغمبر را کردند یک عده گفتند نه، قول عمر درست است و یک عده ای گفتند، یعنی این قضیه از زمان رحلت پیغمبر شکل نگرفته است از قبل زمینه سازی هایی شده است گروه هایی وجود دارند برای اینکه بعد از اینکه پیغمبر از دنیا رود همه آن چیزهایی که پیغمبر ایجاد کرده است را از بین ببرند و بازگشت به تاریخ قبلی است. علائلی در تاریخ الحسین، این را آقای کمره ای در همان مقدمه کمال الدین آورده است به نقل از علائلی در کتاب تاریخ الحسین می گوید اصلا کشمکش بر سر خلافت یک نوع بازگشت به عصبیت عربیت جاهلی است. اصل آن داستان می گوید اصلا بحث هایی که بین انصار و مهاجرین است یک بحث هایی هست در همان قالب ها و چارچوب های جاهلی و در همان چارچوب ها هست که اینها پیروز می شوند و در همان چارچوب ها هست که بیعت یک نقش اساسی دارد در شکل گیری حکومت ها این است که روی بیعت انقدر اصرار دارند.

سؤال:

پاسخ: اینها هم باز در واقع همان تفکر را سعی می کنند زنده کنند همان بحث ها و همان حدیث هایی که از قبل وجود دارد. یکی از بحث هایی که در بحث بازگشت به جاهلیت هست بحث ارث است. بحث ارث زمینه های مختلف همان بازگشت به جاهلیت در آن وجود دارد. من جمله یک عبارتی را الآن من برای شما بخوانم، مالک می گوید در موطّع مالک این را آقای رسولی محلّاتی در مقدّمه ترجمه ارشاد صفحه 5 به نقل از موطّع مالک نقل می کند جلد 2 صفحه 12 می گوید عمر دستور داد به هیچ یک از افراد غیر عرب ارث پدران و خویشان او را ندهید مگر اینکه در میان عرب به دنیا آمده باشد. در همین نقلی که آن روایتی که خواندیم آن هم همین است که اینها غیر عرب را وارث نمی دانستند. یعنی یکی از شرایط. بعد یک نقل تاریخی عجیبی است که می گوید عمر دستور داد یک اندازه گیری ای قرار داد که هر کسی که از پنج وجب بلندتر باشد عجم هایی که از پنج وجب بلند تر را باشد را بکشند. معنایش این است که فقط کوتوله ها یا بچه ها باقی بمانند. یا بچه ها یا کوتوله ها چون پنج وجب که چیزی نیست. که می گوید دو نفر هم به این چیز کشته شد ولی به هر حال نمی توانست این دستور ادامه پیدا کند. ببینید ما در واقع با این تفکّر فتوحات اسلامیه شکل می گیرد با تفکّر تحقیر عجم با تفکّر اینکه برویم غنائم به دست بیاوریم و غنائم بین ما تقسیم شود. این تفکّری هست که و بعد داستان هایی که در مورد فتوحات اسلامی در بعضی از چیزها بعضی از فجایعی رخ داده است که حالا این آقای رسولی محلّاتی چیزهایی از گوستاو لوبون در تمدن اسلام عرب نقل کرده است در مورد فتح اندلس من نمی خواهم وارد آن چیزها بشوم اصل قضیه این است که اصاله الحرب، جنگ به عنوان یک اصل نه به عنوان وسیله ای برای هدایت. اصلا خود جنگ یک اصالتی پیدا می کند. و همین باعث می شود یکی از چیزهایی که عمر بدعت هایی که می گذارد الصلوه خیرٌ من النوم است. این الصلوه خیرٌ من النوم چیست؟ داستانش این است که اینها حیّ علی خیر العمل را بر می دارد چون اگر قرار باشد بهترین کار نماز باشد اینها به جنگ نمی روند. یعنی جنگی است که نماز مانع جنگ است. یعنی تفکر این است که نماز مانع جنگ است. جنگ هست به نماز کار نداشته باشیم الصلوه خیرٌ من النوم نماز از خواب بهتر است ولی بالاترین مطلب جنگ است. یک روایت جالبی در همین زمینه در مورد جهات هست و نقشی که یعنی تصوری که از جهاد در آن زمان ها وجود داشته است روایت امام سجاد. ترکت خشونت الجهاد این را اگر پیدا کنید و بخوانید که می گوید امام سجاد علیه السلام دائم حجّ به جا می آورده است. اعتراض به امام سجاد می کنند که شما راحت طلب هستید. جهادی که خشونت جهاد سختی دارد را ترک کردید و به حجی که راحت هست می پردازید و بعد شروع می کند آیاتی که در فضیلت مجاهدین فی سبیل الله هست را برای امام علیه السلام خواندن. امام علیه السلام می گوید این آیاتی را که می خوانید ادامه اش را هم بخوانید.

شاگرد: الظهری علی بن الحسین فی طریق الحج

فَقَالَ لَهُ يَا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ تَرَكْتَ الْجِهَادَ وَ صُعُوبَتَهُ وَ أَقْبَلْتَ عَلَى الْحَجِّ وَ لِينَتِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- إِنَّ اللّٰهَ اشْتَرىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوٰالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقٰاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرٰاةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللّٰهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بٰايَعْتُمْ بِهِ وَ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع أَتِمَّ الْآيَةَ فَقَالَ التّٰائِبُونَ الْعٰابِدُونَ الْحٰامِدُونَ السّٰائِحُونَ الرّٰاكِعُونَ السّٰاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النّٰاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحٰافِظُونَ لِحُدُودِ اللّٰهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع إِذَا رَأَيْنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ هَذِهِ صِفَتُهُمْ فَالْجِهَادُ مَعَهُمْ أَفْضَلُ مِنَ الْحَجِّ

بله بحث این است

یک تعبیری دارد اتمّ الآیه می گوید اتمّ لآیه امام علیه السلام می فرمایند که ایه را ناقص نخوان آیه را ادامه بده ببین در ادامه ایه چیست. ببینید بحث این است که جهاد بدون شرایط لازم شرعی اش یک فضیلت می شود و این خودش بازگشت به همان سنت های جاهلی است. اساسا در همین بحث ارثی که ما دنبال می کنیم می گوید درجاهلیت تنها به کسانی ارث می دادند که صلاحیّت چپاول داشتند. کسانی که بزرگ باشند مرد باشند که می توانستند که می گوید می توانستند در چپاول ها و تاراج هایی که نسبت به قبائل دیگر انجام می شده است شریک باشند. این تفکّر اصلا مرد نه به عنوان اینکه مرد است به عنوان اینکه می تواند بجنگد و تاراج کند در مقابل بچه و در مقابل زن. ارث به بچه و زن نمی دادند به خاطر همین که نمی توانسته است جنگ کند. و این تفکّر جاهلی با آمدن اسلام جلویش گرفته می شود. ولی تا جایی که دین اسلام صریح صریح دیگر تا جایی که به اصطلاح صلاحت تام و تمام وجود داشته باشد قوانین ارث اصلاح می شود. ولی قانون تعصیب و عصبه یکی از قوانینی است که دقیقا همان قانون جاهلی است که دوباره زنده می شود. شما قانون تعصیب را ببینید اولا آن یک موقعی این را توضیح می دادم در مورد تعصیب. تعصیب چند مرحله در آن وجود دارد. یکی اینکه دختر اگر یک دومی که فرض اصلی برایش قرار داده شده است اگر کسی دیگر نباشد آن زائد بر فریضه دختر به عصبه داده می شود. عصبه به اعتبار این است کسانی هستند که خود کلمه عصبه از همان تعصب های جاهلی است. یعنی کسانی که می توانند بجنگند و غارت کنند مردهایی هست مرد به اعتبار اینکه می توانند غارت کنند و بجنگند. به عصبه می دادند عصبه چه کسانی هستند؟ مردها که مرحله اول پدر است بعد کسانی که از طریق پدر به مرد می رسند و کسانی که زن باشند یا از طریق زن برسند از ارث محروم هستند. یکی زائد بر فریضه را به عصبه می دادند و یکی اینکه در جایی که صاحب فریضه نباشد. صاحب فریضه نباشد بقیه را به عصبه می دادند ولی کسانی که خودشان زن هستند مثل خواهرزاده ها چیز خاله و عمه اینها ارث نمی برند دایی هم ارث نمی برد. به دلیل اینکه از طریق مادر مرتبط هست. اینها همه آن تفکّر یک نوع مرد سالاری بر آنها حاکم هست نه مرد به عنوان مرد مرد به عنوان چپاولگر.

سؤال:

پاسخ: نه چون سهم مادر هست که به آنها می رسد. اینها نیابی است. یعنی ابتدائا سهم می رسد به مادر می گویند که مادر سهم ندارد و این سهم به پدر می رسد. پدر که شد سهمش به چیز منتقل می شود. یعنی تفکر دقیقا آ« تفکر جاهلی هست که وجود دارد و بقایای آن اینها فتواهایی هست که هنوز هم وجود دارد ها. تصور نشود که فتوای تعصیب فتوایی هست که الآن مبنای فقه اهل تسنن هست. یعنی شاید به یک معنا آن تعبیر اهل سنت، سنتی که بیشتر برایشان مطرح است سنت الشیخین است نه سنت رسول الله و آن چیزی است که عملا

سؤال:

پاسخ: به عنوان یکی از مصادر شریعت وجود دارد. شما آن داستان عول را که دیدید. ظهری می گوید که حرف ابن عباس حرف درستی است. حرف ابن عباس درست است لو لا اینکه امامٌ عدل یا امام هدی کان امره علی الورع بر خلاف او گفته است یعنی بنابر این سنت شیخین سنت امامٌ عدلٍ با همان تعبیراتی که خودشان دارند و امثال اینها، این ولو بر خلاف سنت پیغمبر باشد بر خلاف آیات الهی باشد آن چون گفته است این حجت است دیگر. این حجّت است و بر خلاف من تصور می کنم یکی از بحث هایی که خیلی مهم هست در مورد تاریخ اسلام، جمع آوری تفکرات جاهلیت هست که در میان جامعه اسلامی اثرات خودش را نشان داده است و آنهایی که باقی مانده است. آنهایی که باقی مانده است و آثارش را در چیزهای مختلف نشان می دهد. حالا نمونه های من حالا بعضی نمونه های دیگری هم یادداشت کرده بودم جالب است یکی از بحث در روایات ما اشاره به این است که اصلا قیاس مال سنت های جاهلی است اجتهاد رأی از سنت های جاهلی است. و اینکه ما اصل اینها هم ناشی از این است که اینها نمی خواستند به آن کسانی که در کنار کتاب خدا به عنوان مفسِّر قرآن بوده است مراجعه کنند. و استغنوا عن مسأله الاوصیا در بعضی از روایات ما تأکید می شده است که اینها و استغنوا عن مسأله الاوصیا. جالب اینجا است که کسانی که تفکّرشان حسبنا کتاب الله ای است. از آن طرف من یک روایتی برای شما بخوانم که روایتی است که در کتاب های اهل تسنن وارد شده است در کتاب های ما هم هست من حالا از بحار نقل می کنم در ابن اسیر در نهایه در ماده تهوّک دارد می گوید

وَ أَتَى عُمَرُ رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ إِنَّا نَسْمَعُ أَحَادِيثَ مِنْ يَهُودَ تُعْجِبُنَا فَتَرَى أَنْ نَكْتُبَ بَعْضَهَا فَقَالَ أَ مُتَهَوِّكُونَ كَمَا تَهَوَّكَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى

در ذیل ماده تهوّک که معنایش چه هست این است

لَقَدْ جِئْتُكُمْ بِهَا بَيْضَاءَ نَقِيَّةً وَ لَوْ كَانَ مُوسَى حَيّاً مَا وَسِعَهُ إِلَّا اتِّبَاعِي

سنت پیغمبر نباید در کنار کتاب خدا بیاید ولی آن چیزی که باید در کنار کتاب خدا قرار گیرد احادیث من یهود و این چیزی است که خیلی بعضی تکه هایی که ارتباطاتی که اینها با یهود داشته اند خودش یک داستان عجیبی است که خودش جالب توجه هست که باید خیلی خوب است که دنبال شود. حالا وقت نیست فرصت پرداختن به چیزهای دیگر این بحث نیست و فکر می کنم این بحث را دنبال کردن بسیاری از چیزها آمده اند آغاز تفکّرات جاهلی را زمان معاویه و نمی دانم می گویند که معاویه چه کار کرد و در حالی که اصل سنت های جاهلی از قبل از اینها است. کما اینکه آقای سبحانی در کتاب راهنمای حقیقت صفحه 593 بحثی در مورد نهضت عاشورا که دارند اشاره می کنند که زمان معاویه و یزید این قضیه بیشتر می شود و الا آغازش می شود و الا آغازش از قبل است. آغازش از یعنی تفکراتش از زمان پیغمبر شکل می گیرد بعد که روی منصب خلافت قرار می گیرند آن تفکّرات را اجرا می کنند و عملی می کنند اجرایی می نند به قول امروزی ها. دیگر امیدواریم که خداوند همه ما را، حالا این بحث هایی که می خواهم بکنم بحثی است منهای بحثی که به عنوان یک شیعه ما به قضیه نگاه کنیم. این بحث های شیعه و اینها یک مرحله بحث مهم تری است که آنها اصلا یک لحظه ایمان نیاوردند آن روایاتی که ما داریم که می گوید سألته عن الشیخین می گوید که هیچ چیزی خونی ریخته نمی شود تا روز قیامت هیچ سنگی جا به جان می شود هیچ انحرافی تا روز قیامت انجام نمی شود مگر اینکه به گردن آنها است نمی دانم آسمان ها فرشتگان آسمان هر روز لعن می کنند

سؤال:

پاسخ: بحث این است که می خواهم بگویم که اینها یک بحث هایی بحث هست به عنوان یک شیعه ما نگاه می کنیم خب روایت عجیبی دارد که خیلی روایت شدیدی است. ولی بحث احیاء سنت های جاهلی خیلی هایش فقط از نگاه یک شیعه نیست. کسی که منهای شیعه و سنی بودن یک نگاه عمیقی به داستان های صدر اسلام ببیند جای پای تفکرات جاهلی را در همه آنها می بیند.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد